

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مبادا بدین بوم ویر زنده یک تن مبادا
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله بیست و چارم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۷ فبروری ۲۰۰۷

ترجمان چُست و ترجمه های نادرست سود و زیان ترجمه

در ظاهر چنان مینماید، که هر که یکی دو زبان بیگانه را آموخت، بسهولت میتواند متونی از آنها را به زبان مادری خود و یا برعکس، ترجمه کند. این پندار هم در نزد خود مترجم موجود است و نیز نزد کسانی که ترجمه ها را میشنوند و میخوانند. از نگاه من "ترجمه" کاریست بسیار دشوار، و نه هرکه زبانی یا زبانی چند را فرا گرفت، میتواند درست ترجمه نماید. به فرموده حضرت حافظ شیرین کلام:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند نه هر که آئینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه داری و آئین سروری داند
هزار نکته باریک ز مو اینجاست نه هر که سر بتراشد قلدری داند

با رونما گردیدن تفاوت های سنگین و بنیادین بین شرق و غرب و با بوجود آمدن تمدن فرنگی و علم و دانش و تکنالوژی و ... او، که در یک کلام "تمدن جدید" خوانده شود، جهان پسمان قهراً و قسراً دنباله رو "جهان پیشرو" گردیده و در صدد گشت، که هزاران متن اجتماعی و سیاسی و علمی و فنی و هنری و غیرهم را از زبان های اروپائی به زبان های خود ترجمه نماید. این کار دو سوی و دو رخ داشت، یکی روی و رخ سودمند و نافع و دیگر رخ و روی زیانبار. البته اگر جنبه مثبت ترجمه را در طول تاریخ مد نظر بگیریم، سودش از زیانش، صدها بار بزرگتر است، چون اگر ترجمه نمی بود، انتشار و انتقال علم و دانش و فلسفه و تکنالوژی و ... نیز از محیطی به محیطی دیگر و از کشوری به کشور دیگر ممکن نمیگردید و اهل زبانهای بیگانه از آن بی بهره میماندند. پس رول و نقش ترجمه در آوردن و انتقال شوون عصری غیر قابل انکار و انکارنپذیر است. اما همان گونه که همه چیز دو جنبه دارد - جنبه مثبت و منفی، سازنده و ویرانگر - ترجمه نیز هر دو جنبه را با خود داشت، دارد و خواهد داشت. اگر در مورد زبان دری یا فارسی دری مشخصاً سخن گوئیم:

از زمانی که فارسی زبانان با تمدن نوین و علم و فرهنگ فرنگی آشنا گردیدند و تفاوتی از زمین تا آسمان میان خود و فرنگیان کشف کردند، در صدد آموختن شوون جدید برآمدند. اینست که نقش "ترجمه" برجسته گردید، چون هم آنکه خود چیزی نو و جدید را از فرنگیان آموخت، باید از طریق یادگرفتن زبان ایشان و در واقع از طریق ترجمه می آموخت، و هم آنانی که از طریق او و ترجمه او به علم و دانش و فرهنگ باخترزمین آشنا شدند. این

امر سبب دگرگونی و تحولی جهش آسا در زبان فارسی دری گردید. زبان مکتوب از حالت معقد و متصنع سابق به سادگی و روانی گرائید، هزاران کلمه و ترکیب جدید فرنگی وارد زبان دری شدند و برای هزاران دیگر کلمات جدید وضع گردیدند. ترکیبات جدید ابتداءً با استفاده از عربی وضع میگردیدند و سپس وقتی احساسات ملیگرائی بر زبان هم اثر گذاشت، عربی زدائی بازار یافت و رونق گرفت و کوشیده شد، که کلمات جدید و باصطلاح "سره" فارسی دری را جانشین اصطلاحات قدیم و جدید تازی بسازند.

در هر صورت می بینیم که رول ترجمه در انتقال علوم و تکنالوژی و غیرهم، غیر قابل انکار است و اگر "ترجمه" نمیبود، امکان نداشت که امروز بدین دم و دستگاه مدرن دست یابیم. در واقع ابزار انتقال و انتقال دهندگان فرهنگ و علوم جدید و فرنگی، ترجمانان و مترجمان بوده اند و همینان بوده اند، که بزرگترین سهم را درین عرصه اداء کرده اند.

تا اینجا سود و فایده و ثمره شیرین ترجمه و ترجمان و مترجم. ترجمانان و مترجمان مگر کارهای دیگری نیز کرده اند، خواه ارادی و یا غیرارادی و ناآگاهانه و بدون اینکه قصد و عمدی در کار بوده باشد. درین مختصر از جنبه های منفی ترجمه چیزهایی را پیش میکشم.

ترجمه از خود چوکات و رمز و رموز و قواعد و اصول و رسالتی دارد، که اگر مراعات نگردهد، نتایج زیانبار را به بار می آورد. نزدیک ترین ضرر و زیان ترجمه های نادرست درین مضمیر است، که هم "پیام" متن ترجمه شده را درست القاء نمیکند و نیز زبان خود و ترجمه خوانان را - که معمولاً زبان مادری مترجم است - تباه میدارد. در زبان فارسی دری بزرگترین صدمه را "ترجمانان" بر آن وارد ساخته اند. بدترین ترجمه، ترجمه لفظ به لفظ، باللفظ و تحت اللفظ است، که ضمن آن مترجم، کلمات را ترجمه میکند، نه متن مورد ترجمه را. ترجمه اصلاً و در ذات خود، معنای "برگرداندن سخن از یک زبان به زبان دیگر است" و کسی که چنین نکند، ترجمه را ضایع میسازد و زبان خود را آلوده. بیشترین صدماتی که در یک قرن گذشته متوجه زبان فارسی دری گردیده، از دست ترجمانان ناقابل بوده. بر این نکته همه ادباء و فضلاء دلسوز زبان دری اتفاق نظر دارند، هم در کشور ایران و نیز در وطن خود ما افغانستان.

از نظر من ترجمان یا مترجم باید متصف به اوصاف آتی باشد :

- هم زبان خود را درست آموخته باشد و از دقایق و رموز دستور و طبیعت و مزاج زبان مادری خود آگاه باشد.
- هم مزاج و طبیعت و کیف و کان زبان دومی، یعنی زبانی را که از آن ترجمه میکند، درست درک کرده و به ظرافت ها و لطایفش پی برده باشد.
- هم با متنی که ترجمه میکند، خود علماً آشنائی داشته و به کنهش رسیده باشد.
- وقتی که مترجم این همه صفات را داشت، باید متصف به صفات ثانوی، که من "**اخلاق ترجمه**" اش مینامم، نیز باشد و آن اینست:
- مترجم باید بیطرف و بیغرض و درستکار باشد و وفادار به متن و گفتاری، که می خواهد آن را بزبان دیگر ترجمه نماید.

- مترجم باید با قلب پاک ترجمه کند و احساسات و طرز دید خود را در "ترجمه" دخالت ندهد.

- اگر مترجم با نکاتی از متن مورد ترجمه خود موافق نباشد، بدون اینکه نظر خود را در متن دخیل بسازد، میتواند عدم موافقت خود را به نحوی ابراز بدارد، مثلاً بشکل "تبصره" در داخل قوسین و یا در پاورقی.

سود های بزرگی که بر "ترجمه" مترتب است، در حدیست که انسان را از برشمردن آن بی نیاز می گرداند و من در صدر نوشته به ایجاز از آن گپ زدم. من درین مقاله مختصر خود - بدون اینکه منفی بافی نمایم - بر صدماتی که ترجمانان و مترجمان فارسی به زبان فارسی وارد کرده اند، انگشت میگذارم و مسأله را از طریق آوردن مثالهای متعدد، روشن می سازم. بدرستی میدانیم که ایرانیان در عرصه تألیف و ترجمه، بسیار کار کرده و خدمات شایانی را برای تمام قلمرو زبان فارسی فراهم آورده اند، که سزاوار سپاس فراوان است. شاید بتوان گفت که هشتاد و حتی نود درصد آثاری، که امروزه روز در زبان فارسی وجود می آیند، ثمره کار دانشمندان و مترجمان ایرانی میباشند.

اینک بر کاستیهای ترجمه فارسی دری مشخصاً کلک گذاشته و نظراتم را از طریق آوردن و شرح مثال ها، تقدیم میکنم :

- "حمام خون" :

این ترکیب را باید ترجمه تحت اللفظ blood bath انگلیسی و Blutbad آلمانی و معادل های دیگر زبانهای غربی دانست. چنین ترکیبی نه با مزاج و طبیعت زبان فارسی سازگار است و نه شبیه آن در کلام بزرگان متقدم ما سراغ میگردد. ما در ادبیات خود "**جوی خون**" و "**دریای خون**" داریم، که هنوز که هنوز است، مورد استفاده عام و تام فارسی زبانان قرار دارند. پس ترجمه درست blood bath انگریزی و معادل های دیگر فرنگیش در زبان فارسی دری همانا "**جوی خون**" و "**یا دریای خون**" است، و نه "حمام خون" که بدست مترجمان ایرانی ساخته شده، در "فارسی معیاری" ایران متداول گردیده و متأسفانه می رود که در زبان معیاری دری ما نیز رواج کلی پیدا کند.

- "از امروز تا فردا" :

این ترکیب که ترجمه لفظ به لفظ "Heute auf Morgen" المانی - و شاید معادل‌های دیگر از زبان‌های فرنگی - است، نیز با سوابق و تداول زبان دری سازگار نیست. ما مگر ترکیب زیبایی "شب در میان" را داریم، که معمول عام و خاص ماست، و مثل معروف ما "شب در میان، خدا مهربان" شاهد مدعا تواند بود. پس بحیث معادل فارسی عبارت فوق المانی، همین ترکیب "شب در میان" را باید گذاشت، و یا نظایر معقول دیگر آن از قبیل "یک شبه" را، چنان که گوئیم: "یک شبه راه صد ساله را نتوان پیمود".

- "بیر کاغذی":

در ادبیات سیاسی سوسیالیستی نوع چینی، ترکیب "بیر کاغذی" زیاد بکار میرفت، که از طریق ترجمه لفظ به لفظ از زبان چینی به انگلیسی و دگر زبان‌های فرنگی سرایت کرده، مثلاً در زبان انگلیسی بشکل paper tiger و در زبان المانی در هیئت Papiertiger رائج گردیده. ایرانیان این ترکیبات فرنگی را مستقیماً به فارسی ترجمه کرده و ترکیب "بیر کاغذی" را ساختند. این ترکیب در ارتباط با امپریالیزم، استعمال میگردید؛ چنانکه از زبان مانو تستونگ میگفتند: "امپریالیزم بیر کاغذی است"، یعنی که بیر است، مگر بیر کاغذی. نظیر و ماننده چنین ترکیب در ادبیات ما بشکل "شیر علم" و یا "پهلوان پنبه" آمده و بسیار بکار رفته. خداوندگار بلخ حضرت مولانا فرماید:

ما همه شیران ولی شیر علم حمله مان از باد باشد دمبدم

"شیر علم" شیر نیست، بلکه تصویر شیر است، که بر روی بیرق و پرچم و علم رسامی گردیده. "پهلوان پنبه" کنایه از پهلوان سست و پوک است. یعنی که "پهلوان پنبه" پهلوان است، منتها پهلوانی که از پنبه ساخته شده. ترکیب "بیر کاغذی" در فرهنگ و ادبیات چینی چیز است با معنی، ولی برگرداندن و ترجمه آن بصورت تحت اللفظ در زبان‌های دیگر، کاری بوده مسخره. "بیر کاغذی" در دری ما نامعقولیت دیگری هم دارد، چون کلمه Tiger در دری افغانستان، "پلنگ" است، نه "بیر". در ایران Tiger را "بیر" گویند، اما "بیر" در دری افغانستان در معنای "شیر نر" و "شیر یال دار" استعمال میگردد.

- "کوتاه مدت" و "دراز مدت":

این هم ماحصل ترجمه لفظ به لفظ از on the long(short) term انگلیسی و kurzfristig و langfristig المانی و نظائر آن است. در سابق ترکیبات "طویل المدت" و "قصیر المدت" عربی را بکار می بستند، که در دری معیاری ما هنوز هم تداول فراوان دارد. در ایران بنا بر سیاست روز و سیاست زبانی، میکوشند همه کلمات خارجی مستعمل در زبان فارسی و خصوصاً کلمات تازی را - ولو بسیار مأنوس و معمول و پذیرفته عام و به اصطلاح خودشان "جا افتاده" نیز باشند - به فارسی برگردانند. بر اثر سیاست "ناب و سره سازی زبان فارسی" که از زمان رضا شاه پهلوی تا امروز، بصورت جدی تعقیب میگردد، بجای بسا کلمات و ترکیبات معمول و پذیرفته عام و خاص، کلمات و ترکیبات جدید و بعضاً مضحک و نادرست، وضع میکنند. این کار از نگاه من نه تنها عبث و در واقع تحصیل حاصل است، بلکه مساعی بسیار و عرق ریزی بیشمار را به هدر میدهد، که اگر این مساعی و عرقریزی در جایی دیگر و در زمینه خلاق صرف گردد، ثمره اش به مراتب مفید تر است و کارسازتر. اما ایرانیان این کار را برخاسته از احساسات ناسیونالیستی و از روی تعصب با کلمات خارجی و خصوصاً کلمات عربی، همی کنند.

- "کوتاه آمدن" :

از ترکیبات تحت اللفظ دیگر که از زبان‌های فرنگی وارد فارسی ایران گشت، "کوتاه آمدن" است. ایرانیان ترکیب "zu kurz kommen" المانی و معادل های دیگر فرنگی آن را، مستقیماً و لغت به لغت ترجمه کرده و مصدر ترکیبی "کوتاه آمدن" را درست کردند. در زبان و ادبیات خود مگر معادل معقول و معمول "کم آمدن" را داریم، که بمراتب زیبا تر و سازگار تر با زبان و فرهنگ ماست. اگر به یک هموطن و به اصطلاح معمول ما "وطندار" بیسواد و حتی قشر وسیع باسوادان خود، ترکیب "کوتاه آمدن" را بکار ببرید، خیره خیره و بااصطلاح "تری تری" طرفتان سیل (سیر) خواهند کرد، که چه میخواهید بگوئید. ترکیب "کم آمدن" را مگر همه میدانند؛ از خرد تا بزرگ، از پیر تا برنا و از باسود تا بیسواد.

- "نقطه نظر" :

این ترکیب یکی دیگر از همان ترجمه های کلمه به کلمه ایست، که از زبان‌های فرنگی، وارد فارسی گردیده است، و هیچ با مزاج زبان ما سازگاری ندارد. این ترکیب ترجمه مستقیم کلمات view point و یا point of view انگلیسی و Gesichtspunkt المانی و معادل های دیگر زبان‌های اروپائی میباشد. در عوض این ترکیب میتوان از کلمات معمول و معقولی از قبیل "نگاه، ناحیه، رهگذر، نظر، دید، دیدگاه، ..." استفاده کرد، که کاملاً سازگار با

مزاج و طبیعت زبان دری میباشند. مثلاً بجای "از نقطه نظر ادبیات" میتوان گفت "از نظر ادبیات" یا از "رهگذر ادبیات" و یا "از دید ادبیات" و در عوض "از نقطه نظر تاریخ" میتوان گفت "از نظر تاریخ" یا "از نگاه تاریخ" و یا "از دیدگاه تاریخ" و غیره.

– "بر علیه" یا "علیه" :

"علیه" ترجمه تحت اللفظ کلمات *against* انگلیسی و *gegen* المانی و معادل های دیگر زبانهای اروپائیت. این کلمه را بگفته ابوالحسن نجفی در "فرهنگ غلط ننویسیم"، مترجمان ترک حدوداً یکصد سال پیش از زبان های فرنگی وارد ترکی ساختند، که از همانجا به فارسی نیز سرایت کرد. کلمه "علیه" (به فتح اول و دوم، سکون سوم و های ملفوظ مکسور) اصلاً کلمه عربی و در معنای "بر او" است، که پسانها حرف اضافه فارسی "بر" را به آن افزوده و "بر علیه" را ساختند. "علیه" که در ذات خود مختص "مفرد غائب" است، امروزه روز برای مفرد و جمع و حاضر و غیرحاضر استعمال میگردد. شیرین تر و خنده آور تر اینکه آن را با پیشوند فارسی "بر" پیوند داده و بشکل "بر علیه" به کار بستند، چون کلمه "بر" خود معنای "به مقابل"، در برابر" را میدهد؛ مثلاً در عبارات آتی: «گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست؟» (ناصر خسرو بلخی) و یا «خوارج به کوفه بر ضحاک بشوریدند» (تاریخ طبری) و یا «سلطان محمود به خلیفه بغداد القادر بالله نامه فرستاد و گفت که باید که ماوراء النهر به من بخشی و مرا منشور دهی، تا بروم و شمشیر ولایت بستانم... القادر بالله گفت: اندر همه اسلام مرا از ایشان مطیعتر کس نیست؛ معاذ الله که من این کنم و اگر تو بی فرمان من این کنی همه عالم را بر تو بشورانم» (قابوسنامه، ۲۰۸) (مثالها از صفحه ۲۷۱ فرهنگ "غلط ننویسیم، چاپ هفتم، گرفته شده).

"علیه و بر علیه" در معنای "برضد" و "بمقابل" و "در برابر" استعمال میگردد. مثلاً "مبارزه بر علیه تروریسم" یا "مبارزه علیه مواد مخدره". اما درست و برابر با مزاج و طبیعت زبان فارسی دریست، که در عوض بگوئیم: "مبارزه با تروریسم"، "مبارزه با مواد مخدر" و غیره. ما در زبان خود میگوئیم "فلانی با فلانی جنگ کرد" و یا "فلان کس با بهمان شخص دعوا داشت" (در زبان عوام ما در عوض "با" کلمات "کتی" و "همراه" را استعمال مینمایند). مزاج اصلی زبان خود را از تداول زبان گفتار و زبان عوام و زبان کوچه و بازار میتوان استدراک کرد، نه از نبض زبانهای بیگانه.

– "گفت و گو" :

در سالهای اخیر ترکیب "گفت و گو" که بنا بر بدعت املائی ایرانیان "گفتگو" نوشته میشود، در لفظ قلم و مطبوعات ما نیز رائج گردیده، چنانکه از زبان آیت الله محمد خاتمی "گفت و گوی تمدن ها" را میشنویم. این ترکیب، ترجمه باللفظ *dialog* فرنگی (۲) بوده و در ایران وضع گردیده و متداول ساخته شده. معنای درست "دیالوگ" مگر "مکالمه، مذاکره، مباحثه" است، که سابقاً در دری معیاری ما هم به همین شکل تداول عام داشت. استعمال ترکیب "گفت و گو" در عوض "بحث و مذاکره و مکالمه"، ازین باعث هم برای ما ناگوار است، که در زبان عوام و زبان گفتاری دری افغانستان کلمه "گفت و گو" یا "گفت و گوی" در معنای "مشاجره لفظی" و "مناقشه" استعمال میگردد. با مدنظر گرفتن نص صریح زبانشناسی معاصر، که "زبان گفتار" را معیار اصالت و صحت مزاج زبان میشناسد، باید زبان گفتار خود را بحیث محک درستی و سلامت زبان بشماریم و نتیجه بگیریم، که کلمه "گفت و گو" معمول فارسی ایران، مورد پذیرش عام دری زبانان ما نیست.

– برای همیشه :

این ترکیب نیز از همان ترکیبات زنده (۳) و نادرستیت، که از ترکیب *for ever* انگلیسی و *für immer* المانی و نظائر دیگر اروپائیت مستقیماً ترجمه گردیده و وارد فارسی ایران شده است. در عوض این ترکیب میتوان از ترکیبات معقول "بر دوام"، "علی الدوام" و امثال آن استفاده نمود. خواننده عزیز میتواند شرح صفحه ۶۶ فرهنگ "غلط ننویسیم" اثر ابوالحسن نجفی را نیز از نظر بگذرانند.

– کلمات "انگلیس"، "انگلیسی" و "انگلستان" :

در مورد کلمات "انگلیس"، "انگلیسی" و "انگلستان" و محموله معنایی هر کدام، شرحی را از بخش چارم مقاله "افغان، افغانی، افغانستانی" و مقاله دیگرم زیر عنوان "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری"، که مانند همه مقالات دیگرم بردوام و دائم الوقت در آرشیف بنده در پورتال "افغان – جرمن آنلاین" قابل دریافت اند، عیناً نقل میکنم:

«در ایران "انگلیس" را بمعنای "انگلستان" بکار می بندند. اما درست اینست که "انگلیس" را فردی از "انگلستان" و "انگلستان" را سرزمین "انگلیس ها" بدانیم. چون "انگلیس" صورت فارسی شده *English* است. *English* در زبان انگلیسی در دو معنی بکار رود، یکی مردم *England* و دیگری زبان مردم *England*. حالت اولی در فارسی بشکل "انگلیس" درآمده، که چون "ی" نسبت را در عقبش گذاشته و از آن "انگلیسی" بسازیم، مفهوم دومی افاده گردد. "انگلستان" هم مخفف "انگلیس ستان" لغت فارسی و مراد از *England* میباشد. این بدان

معناست، که "انگلیس و انگلستان" را در ملک ما درست استعمال میکنند. استادان زبردست ادب ایران بر طرز استعمال کلمه "انگلیس" در ایران، همیشه انتقاد کرده اند، اما گوش بدهکار کو ؟؟؟؟» تا حدوداً بیست سی سال پیش، کلمات "انگلیس و انگلیسی و انگلستان" بعین نحوه ای که در افغانستان بکار برده میشد و میشود، در ایران نیز متداول بود و کتب چاپهای قدیم - بیست سی سال پیش و بیشتر از آن - ایران همه شاهد گفته من توانند بود.

قاموسهای متقن فارسی مدون در ایران و کتب و آثاری که بیست سی سال پیش و بیشتر از آن در ایران تألیف میگردیدند، همه و بلااستثناء هم کلمات "فرانسه و فرانسوی" را و نیز "انگلیس و انگلیسی و انگلستان" را، به عین شکل متداول دری ما به کار میبردند. داکتر پرویز نائل خانلری در صفحه ۳۸۲ جلد اول "تاریخ زبان فارسی" چنین مینگارد: «این طرز ساخت جمله که در زبان فارسی دوره های پیشین وجود نداشته، بر اثر ترجمه لفظ به لفظ عبارات فرانسوی و انگلیسی در این زبان وارد و رایج شده است.» و در صفحه ۳۷۷ مینویسد: «آمدن معلمان خارجی نخست برای تربیت و اداره سپاه از کشور های فرانسه و انگلستان و اطیش (۴) و روسیه و سوئد، و سپس رابزنان امور کشوری بلژیک و امریکا موجب شد، که یک عده لغات و اصطلاحات اروپائی در فارسی متداول شود و برای بعضی معانی تازه، اصطلاحات جدید وضع گردد...» (۵). از زبان مرحوم استاد خانلری که از استادان برجسته و زبردست ادبیات فارسی "پوهنتون تهران" بود و هزاران دانشمند زبان را به سویه های بالا تقدیم جامعه ایران نمود، کلمات انگلستان و فرانسه و انگلیسی و فرانسوی را میخوانیم. از زبان وی همچنان کلمه "امریکا" را با "الف کوتاه" میخوانیم و نه "امریکا" (با "الف مددار") که اکنون و به نادرست، بصورت عام در فارسی ایران رواج یافته است.

متأسفانه که چند کتاب لغت و کتب دیگر، معیار "تداول" کلمات در زبان شمرده شده نمیتوانند، چون نود و نه درصد مردم ایران این کلمات را بشکل نادرست و برخلاف نص فرهنگ ها و کتب متقن، استعمال میکنند.

- "فرانسه" و "فرانسوی":

در مورد دو لغت "فرانسه" و "فرانسوی" باید گفت، که در ایران تنها کلمه اولی را بکار میبردند، و از آن هر دو معنی را میگیرند. در ایران هم کشور France را "فرانسه" گویند و نیز Français یعنی زبان کشور France را. در دری افغانستان اما بین این دو لغت فرق می گذارند و هر کدام را معقولاً در جایش استعمال مینمایند. "فرانسه" در دری ما معنای France (اصلاً معنای "سرزمین فرانک ها") را دارد و "فرانسوی" زبان کشور France یعنی Français را. حدوداً سی سال پیش ترتیب استعمال "فرانسه و فرانسوی" در ایران نیز بعین نحوه و شکلی که در دری ما دیده میشود، بکار میرفت، چنانکه کتب مطبوع سی سال پیش ایران و بیشتر از آن، شاهد مدعای من اند.

- استعمال و تصریف (گردان) مصدر "داشتن":

استعمال و تصریف مصدر "داشتن" در ارتباط با فعل اصلی جمله؛ چنانکه گویند "دارم میخورم"، "داشت خانه میرفت" و غیره، که از زبان فرانسوی داخل فارسی ایران گردیده و امروز جزء زبان فارسی ایرانیان گردیده است، از نگاه من بدعتیست، که خلاف مزاج زبان فارسی و از طریق ترجمه تحت اللفظ از زبان فرانسوی، بر آن تحمیل گردیده. استادان دلسوز زبان فارسی در ایران چنین کار و نظایر آن را، که از آن خیلی رنج میبردند، پیوسته مورد سرزنش قرار داده اند. ابوالحسن نجفی، مؤلف کتاب ارزنده و پرتیراژ "غلط نویسیم - فرهنگ دشواری های زبان فارسی" (۶) در سرتاسر کتاب خود بر چنین بدعت ها و آلودگی های فارسی ایران عریده میکشد و با آوردن مثالهای بی شمار از ابتذالات راه یافته در فارسی ایران، شکایت میکند.

با مشاهده مثالهای بالا - که حکم مشت از خروار و اندک از بسیار را دارد - بخوبی می بینیم، که مترجمان ناوارد و غیرمتعهد و شتابزده، چه بلائی را بر سر زبان فارسی دری آورده اند و عوارض خارجی را بر مزاج و طبیعت این زبان طاری و حاکم ساخته اند.

این را هم بصراحت باید گفت، که پیشینان نیز شبیه چنین کاری را انجام دادند، وقتی متون عربی را بزبان فارسی دری ترجمه میکردند. چون زبان تازی در حدی بسیار زیاد بر شانه های زبان فارسی سوار گردیده و لغات و کلمات و ترکیبات و حتی مزاج و دستور خود را وارد زبان فارسی دری کرده است، امروز این تأثیر ناملموس است و یا که نادیده گرفته میشود. پایان

توضیحات:

۱ - "ترجمان" (به ضم جیم) و "ترجمه" (به فتح جیم) کلمات عربی اند، و "مترجم" (به سکون راء و کسر جیم) اسم فاعل از مصدر "ترجمه". "ترجمان" و "مترجم" به کسی گفته شود که سخنی را از زبانی به زبانی دیگر برگرداند و "ترجمه" یعنی "برگرداندن کلام از یک زبان به زبان دگر".

۲ - dialogue یا dialogue اصلاً کلمه یونانی است، که امروزه روز در تمام جهان پیشتاز و پسمانده رائج گردیده و استعمال وسیع یافته است.

۳ - کلمه "زنند" که اصلاً صفت فاعلی از مصدر "زندن" و مخفف "زننده" است، در معنای متفاوت از "زننده" استعمال میگردد و از آن مفهوم "مبالغه در زدن" گرفته میشود. چنانکه "مرچ زنند" گوئیم و با آن "مرچ بسیار تند" را افاده کنیم یا "شوروی زنند" گوئیم و مراد ما "شوروی بسیار لذیذ" باشد. نظیر این ترکیب در دری افغانستان و بالخاصه "دری کابلی" زیاد است؛ از قبیل "کنند" یعنی "بسیار کننده" چنان که مثل معروف کابلی "خداوند کنند کارهاست" (خداوند بسیار کارها و همه کارها را میکند). و یا "کشند" یعنی "بسیار کشنده" و یا "شکنند" یعنی "بسیار شکننده" یا "خورند" یعنی "بسیار خورنده". خواننده ارجمند بدین ظرافت و باریکی صرفی "زبان عامیانه دری کابلی" توجه فرماید، چون چنین "افاده و ترکیب صرفی" نه در دری معیاری ما و نه در فارسی ایران، هرگز دیده نمیشود.

۴ - استاد مرحوم خانلری "اطریش" مینویسند، ولی املاي درست این کلمه "اتریش" است، چون این کلمه اصلاً فرانسوی است، نه عربی. ممالک دیگر این کشور را با نامهای دگر یاد میکنند، چنانکه المان ها Österreich خوانند و انگلیسها و امریکائیان Austria .

۵ - جلد اول "تاریخ زبان فارسی" (کتاب سه جلدی و تجدید نظر شده) تألیف داکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ چهارم، چاپ نشر نو، تهران ۱۳۶۹

۶ - فرهنگ "غلط نویسیم - دشواریهای زبان فارسی" اثر ابوالحسن نجفی، کتابیست بس سودمند و کثیر الانتشار، که تا کنون شاید به چاپ دوازدهم و سیزدهم رسیده باشد. من چاپهای هفتم و هشتم و نهم آنرا در اختیار دارم. البته باید بگویم، که با تمام محتویات و نکات مطروحه این کتاب، موافق نیستم، که تفصیلش را به موقع دیگر میگذارم.